

## دانش نامهٔ دین

گوید: چوهور سپهر آورد روز رَش / ترا  
زندگی باد پدرام و خَوش، و خسروی  
می‌گوید: می‌سوری بخواه کامد رَش /  
مطربان پیش‌دار و باده بکش.

در سراسر اوستا (به جز گائاه‌ها) و در  
کلیه منابع پهلوی و پازند مکرر از ایزد  
رَشَن نام برده شده، به او درود فرستاده  
می‌شود. در اوستا، یشت دوازدهم  
موسوم به رَشَن یشت، ویژهٔ این ایزد  
است، اما مطالب مهمی در خصوص وی  
از آن به‌دست نمی‌آید. برخی از محققان  
از آن جمله بارتولومه برآن‌اند که رَشَن  
یشت، یشتی جدید می‌باشد و مطالب آن  
با توجه به برخی قسمت‌های اوستا و به  
ویژه یشت‌ها تدوین شده است. در اوستا  
هرجا که از رَشَن نام برده شده، از یاران او  
ایزدان مهر (میثره Miθra) و سروش

رَشَن (رَشَنو) - ایزد دادگری و آزمایش  
ایزدی

ایزد عدل و داد در دین مزدیسنی. در  
اوستا رَشَنو Rašnu و در پهلوی رَشَن Rašn  
به معنای عادل و دادگر است. رَشَن در  
اوستا اغلب با صفت رَزِیْشْتَه Razišta (در  
پهلوی رزیستک Razistak) و به صورت  
رَشَنو رَزِیْشْتَه به معنای راست‌تر و  
درست‌تر آمده است، و در فارسی  
معمولاً این ایزد با صفتش «رَشَن راست»  
خوانده می‌شود. ابوریحان بیرونی در  
الآثار الباقية (ص ۷۳) در فهرست روزهای  
ایرانی، این ایزد را رَشَن خوانده که در  
زبان سغدی رَسَن Rasn و در خوارزمی  
همان رَشَن خوانده می‌شده است. در  
ادبیات فارسی این واژه به صورت «رش»  
بدون نون بکار رفته است. فردوسی

در وظایفشان همدیگر را یاری می‌کنند. یشت‌هایی که متعلق به این ایزدان است نیز پشت سر هم قرار دارند؛ چنانکه مهریشت، یشت دهم و سروش یشت، یازدهم، و رشن یشت، دوازدهم است. همچنین در گاهشماری، روزهایی از ماه که روز شانزدهم و هفدهم و هیجدهم باشد، و به نام‌های آنان نامزد شده است، در کنار هم می‌باشند.

این سه ایزد به اتفاق از ایزدانِ سرای پسین و داوران روز جزا نیز محسوب می‌شوند. در کتب متأخر مزدیسنان وظیفهٔ سنجش اعمال آدمیان در روز قیامت به ایزد رشن واگذار شده است. بنا به روایات دینی کسانی که از این جهان درگذرند، پس از سه روز و سه شب، در صبح روز چهارم به راهنمایی ایزدانی چون: مهر، سروش، رشن و اشتاد برای محاکمه و گذر از پل چینود Cinvad (چینوت Cinvāt = پل صراط) آماده می‌شوند. در ائوگمداچا Aogemadaēcā فقرات ۸ و ۹ آمده: «در صبح روز چهارم پس از مرگ سروش و رشن راست و ایزد باد و اشتاد و مهر و فروهر پاکان و ایزدان مینوی دیگر به استقبال روح پاک مرده می‌شتابند و آن‌روان جاودانی را با خوشی و آسایش و دلیری از پل چینوت می‌گذرانند».

(سراشه Sraoša) و گاه‌ها از ایزد اشتاد (اژشتاد Arštād) (یسنا، ۱/۷ و ۲/۷) نیز یاد شده است.

از ایزد رشن در یشت‌ها از وی به عنوان پسر هرمزد و سپندارمذ یاد شده است (یشت، ۱۶/۱۷)؛ مهر درحالی‌که در طرف راستش سروش نیک مقدس سوار است، و در طرف چپش رشن راست و بلندبالا سوار است و اطراف آنان فروهر پاکان در حرکتند، مورد ستایش قرار می‌گیرد (یشت، ۱۰/۱۰۰)؛ او به همراهی ایزد مهر و داموئیش اوپمنه Upamana Dāmoiš ایزد همراه و همیار (مهر) و ایزد باد (واته Vāta) به میان سپاهیان و لشکریانی که با یکدیگر در نبرداند، می‌رود و پیروزی را به آنکه راست‌کردار است می‌دهد (یشت، ۱۳/۴۷)؛ او بر ضدِ دزدان و راهزنان، و مایهٔ بیم و هراس آنان است. او در سراسر هفت کشور زمین و در میان اقیانوس‌ها و در بالای کوه‌ها حضور دارد. هیچ کجای جهان نیست که او حضور نداشته باشد. پاکدین باید تمام توجه خود را بدو داشته، نظر او را جلب کند. (۲۵-۲۱/۱۲).

این سه ایزد اوستایی، یعنی مهر، سروش و رشن بسیار به هم نزدیک بوده، مناسبات مخصوصی با یکدیگر دارند و

میترا، اشتاد و ایزد خور، پشوتن نجات‌دهنده را یاری می‌دهند. در خرده اوستا (ص ۱۸۷) وی از همکاران امشاسپندِ امرداد است.

رَشَن ایزد سوگند و آزمایش ایزدی یا وَرَنگه Varangh نیز می‌باشد. میترا خدای عهد و پیمان است، و رَشَن همراه و یاور او. هرگاه به نام میترا سوگند خورده شود و بدان عمل نشود، و پیمان‌شکن خواهان اجرای مراسم وَرَه یا آزمایش آتش یا انواع دیگر شود، در صورت پیمان‌شکنی، از سوی رَشَن درآزمایش، داوری می‌شود. به گفتهٔ بندهش (ص ۸۸) در میان گل‌ها، گل نسترن به ایزد رَشَن اختصاص دارد.

دربارهٔ ایزد رَشَن همچنین نگاه کنید به:  
۱. ارداویرافنامه، ترجمهٔ دکتر رحیم عقیفی، انتشارات توس، ۱۳۷۲.

۲. عقیفی، رحیم، اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی، انتشارات توس، ۱۳۷۹.

۳. بندهش، فرنیخ دادگی، گزارش مهرداد بهار، انتشارات توس، ۱۳۶۹.

۴. بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، چاپ اول، انتشارات آگه، ۱۳۷۵.

۵. ترجمهٔ الآثار الباقیه، اثر ابوریحان بیرونی، ترجمهٔ اکبر دانا سرشت، انتشارات سینا، ۱۳۵۲.

در بندهش (ص ۱۱۶) رَشَن مینوی راستی و با صفت «بی‌خواب» وصف شده و دربخش پانزدهم چنین آمده است: «گوید به دین که چگادی [هست] یکصد مرد بالای، میان جهان، که چگاد دائیتی خوانند، [آن] یوغ ترازوی رَشَن ایزد است، تیغه‌ای به بُن کوه البرز به سوی اباختر و تیغه‌ای به سر کوه البرز به سوی نیمروز [دارد]؛ بر میان آن، چگادِ دائیتی ایستند». در مینوی خرد، پرسش ۱ بند ۱۱۴-۱۲۲ دربارهٔ رَشَن و همراهانش در روز واپسین آمده است: «پس از مرگ تا سه شبانه‌روز روان به بالین تن نشیند، و روز چهارم بامدادان به همراهی سروش مقدس و وای [ایزدباد] نیک و بهرام نیرومند از ستیزهٔ اهریمن و یارانش رهایی یافته، از پل چینود می‌گذرد. آنگاه رَشَن عادل [اعمال او را] می‌سنجد؛ با ترازوی مینوی که به هیچ سوی گرایش ندارد؛ نه برای مؤمنان و نه برای کافران... و سرور و فرمانروا را با خُردترین مردم در داوری یکسان به‌شمار می‌آورد». در ارداویرافنامه (ص ۳۰) نیز از رَشَن راست که ترازوی زرین به دست دارد و اعمال پرهیزگاران و بدکاران را می‌سنجد، یاد شده است. بنابه زندووهومن یسن (ص ۶۳) ایزد رَشَن به همراه ایزدانی چون نریوسنگ، سروش،

(روح) به مثابه ابزار فعل الهی در طبیعت و در قلب بشر نقش عمده‌ای را ایفا می‌کند. روح خدا عالم خلقت فعال است و سطح آب‌ها را فرا گرفته است (پیدایش، ۱: ۲) در زمان‌های گذشته عبرانیان شواهدی از عمل روح را در اعمال شجاعانه و ماهرانه مشاهده می‌کردند. روح‌الاهی استعداد هنرمندانه بصیقل (Bezaleel) (سفرخروج، ۳۶: ۱ به بعد) و موفقیت‌های یوشع (تثنیه، ۳۴: ۹) و قدرت شمشون (سفرداوران، ۱۴: ۶) را الهام بخشیده بود. این روح به خصوص به افرادی که جهت ابلاغ حقانیت الهی منصوب می‌شدند و بالاخص به پیامبران اعطا شده بود. (اشعیا، ۶۱: آیه ۱ به بعد). این روح همچنین نیروی اصلی در ایجاد عفت و پاکی اخلاقی است (مزامیر، ۵۱: ۱۱). بالاتر از همه اینکه این روح تنها دارایی پادشاه موعود از نسل داوود (اشعیا نبی، ۱۱: ۲) و آن بنده خدا (اشعیا، ۴۲: ۱) است و فعالیت‌ها و قدرت این روح در زمان تحقق آن آرزو در آینده بسیار گسترده خواهد بود (حزقیال، ۳۶: آیه ۲۶ به بعد؛ یوئیل، ۷: ۲۸-۳۲). در مکتوبات اخیر عهد عتیق این روح به طور فزاینده به مثابه اعطاکننده استعدادهای عقلانی در نظر گرفته شده است. این روح

۶. خرده اوستا، گزارش پوردادود، بمبئی ۱۳۱۰.

۷. رضی، هاشم، دانشنامه ایران باستان، هاشم رضی، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۱.

۸. هدایت، صادق، زند و هومن یسن، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۲۳.

۹. مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴.

۱۰. یشتها، گزارش پوردادود، بخش اول، تهران ۱۳۵۶.

11. C. Bartholome; *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin, 1961.

سیدحسن حسینی (آصف)

### روح القدس

روح‌القدس (Holy Spirit) در الاهیات مسیحی شخص سوم تثلیث مقدس است که متمایز از پدر و پسر و در عین حال هم‌ذات و هم‌شان با آنها و همچون آنها ابدی است و به تمام معنا خدا است. اعتقاد بر این است که نحوه انتقال روح‌القدس در الوهیت از طریق «دمش» (spiration) است (نه از طریق زایش) و این انتقال از مبدئی واحد رخ می‌دهد.

الاهی‌دانان مسیحی به نمایان شدن تدریجی این آموزه در عهد عتیق اشاره می‌کنند، یعنی جایی که مفهوم «روح»

عیسی را چنین معرفی می‌کنند که به واسطهٔ روح‌القدس در هنگام غسل تعمید قدرتمند شده است (مرقس، ۱: ۱۰ و نظایر آن)؛ روح وی را به بیابان می‌برد (مرقس، ۱: ۱۲ و نظایر آن)؛ با روح خدا دیوها را اخراج می‌کند (متی، ۱۲: ۲۸). انجیل لوقا این عطیه را به عنوان تحقق پیشگویی (مذکور در کتاب اشعیا، ۶۱: ۱) می‌داند و مانند انجیل متی، (۱: آیهٔ ۱۸ و ۲۰) مدعی فعالیت روح‌القدس در نطفه‌بستن مسیح است (لوقا، ۱: ۳۵). تمام اناجیل با این نکته در انجیل یوحنا، ۷: ۳۹ موافق‌اند که روح‌القدس تا بعد از مرگ و رستاخیز مسیح، در دسترس عموم نبود.

نگرش عهد عتیق به این قدرت غیرشخصی، اما همواره فعال خداوند در معرض دو پیشامد قرار می‌گیرد. اعتقاد بر آن است که روح‌القدس در غسل تعمید به تمام اعضا اعطا می‌شود و قدیس پولس و قدیس یوحنا در پرتو مسیح چنین فهمیده‌اند که این مفهوم شخصی شد، و درون‌مایه‌ای اخلاقی پیدا کرد. در خطابهٔ باب‌های ۱۴ تا ۱۶ از انجیل یوحنا، روح‌القدس «تسلّی دهندهٔ دیگر» است که از مسیح جدا است و به جای او می‌آید، اما اعمالی مشابه را انجام می‌دهد

هوشمندی است که [جان] مرد پارسا را آکنده می‌سازد (یشوع بن سیرا، ۳۹: ۶) و حکمت و بصیرت دینی را به وی منتقل می‌کند (حکمت سلیمان، ۷: ۷؛ ۹: ۱۷). اگرچه مسیح دربارهٔ روح‌القدس سخنان زیادی نگفته، جز این وعده که روح‌القدس، مسیحیان محاکمه شده را مساعدت خواهد کرد (مرقس، ۱۳: ۱۱؛ مقایسه کنید با متی، ۱۰: ۲۰ و لوقا، ۱۲: ۱۲) اما ایمان شاگردان او به رستاخیز به گونه‌ای راسخ از نشان تجربهٔ روح‌القدس برخوردار بوده، آنها این امر را به عنوان عطیهٔ خدا در طلیعهٔ عصر موعود دانستند. خلاصهٔ این اعتقاد محوری در نقل قول کتاب یوئیل (۲: ۲۸-۳۲) در گزارش باب دوم کتاب اعمال رسولان از سخنان قدیس پطرس در روز پنطیکاست به دنبال پرشدن فوق‌العادهٔ شاگردان عیسی از روح‌القدس آمده است. بقیهٔ کتاب اعمال رسولان نشان می‌دهد که مأموریت تبلیغی مسیحیان نخستین تحت هدایت روح‌القدس بوده است (به عنوان مثال: اعمال رسولان، ۱۱: ۱۲؛ ۱۵: ۲۸؛ ۱۶: آیهٔ ۶ به بعد). گهگاهی حواریون با گذاردن دست، روح‌القدس را منتقل می‌کردند (اعمال رسولان، ۸: ۱۵-۱۷ و ۱۹: ۶). اناجیل به گونه‌هایی مختلف

به قرتیان، ۱۲؛ مقایسه کنید با رساله پولس به رومیان، ۱۲) و متضمن نقش‌ها و مسئولیت‌های متعدد جامعه مسیحی است. سرانجام اینکه نویر روح (First-fruits) (رساله پولس رسول به رومیان، ۸: ۲۳) و یا بیعانه روح، رساله دوم پولس رسول به قرتیان، ۱: ۲۲ و ۵: ۵) که در تملک مؤمنان است و آنها را در تملک خود دارد، وسیله‌ای است که به واسطه آن خدا مؤمنان را چونان جسم‌های روحانی (مقایسه کنید با رساله اول پولس رسول به قرتیان، ۱۵: ۴۲-۴۴) برمی‌خیزاند (رساله پولس به رومیان، ۸: ۱۱) اگرچه در عهد جدید آموزه روح القدس به شکلی که در الهیات شرح و بسط یافته تلویحاً ذکر شده بود، اما در طی چند قرن به دست نیامده بود. در این زمینه گام مهم را در آثار تروتولیان می‌توان دید. موتنانی‌ها تمایز میان اعمال واقعی روح القدس و اعمال منتسب به روح القدس را ضروری دانستند، اما به رغم اصرار موتنانی‌ها بر اعمال روح القدس، استفاده آنها از مفاهیم نامأنوس در ارتباط با اعمال روح القدس باعث شد که آنان تأثیر جاودانه‌ای را بر بسط آموزه روح القدس نداشته باشند. اوریگن تأکید می‌ورزید که گستره ویژه اعمال روح القدس، جامعه

و هر آنچه را که عیسی گفته و انجام داده بود، حاضر می‌سازد. پولس رسول می‌تواند روح القدس را «روح عیسی» مسیح بنامد (رساله پولس رسول به فیلیپیان، ۱: ۱۹؛ مقایسه کنید با رساله پولس رسول به رومیان، ۸: ۹ و رساله پولس رسول به غلاطیان، ۶) و می‌تواند این روح را آنچنان به عیسی نزدیک بداند که تقریباً یکی دانسته شوند (رساله پولس رسول به رومیان، ۸: ۹-۱۱، و شاید رساله دوم پولس رسول به قرتیان، ۳: ۱۷). تمام زندگی مسیحیان «در مسیح» و یا «در روح القدس» است و «به واسطه روح القدس هدایت می‌شود». دارابودن روح القدس مؤمنان را با خدا متحد می‌سازد (رساله اول پولس به قرتیان، ۶: ۱۷) و تلویحات اخلاقی‌ای را دربردارد (رساله اول پولس به قرتیان، ۳: ۱۶ و رساله پولس به غلاطیان، ۵). روح القدس در عبادت مسیحی (رساله پولس به رومیان، ۸: آیه ۲۶ به بعد؛ مقایسه کنید با رساله اول پولس به قرتیان، ۱۴) و در تعلیم و وعظ مسیحی (رساله اول پولس به قرتیان، ۲) و در بصیرت اخلاقی (رساله اول پولس به قرتیان) فعال است. عطیه روح القدس اشکال متفاوتی دارد (رساله اول پولس

از مجمع عمومی و فوق‌العاده کلیسای کاتولیک که در سطح جهانی برقرار می‌شود و در آن، همه کاردینال‌ها، پاتریارک‌ها، اسقفان و آباء برجسته مجموعه‌های رهبانی شرکت می‌کنند. دومین شورای جهانی واتیکان که در زمان و به فرمان پاپ ژان (یوحنا) بیست و سوم، جانشین پاپ پیوس دوازدهم تشکیل شد، درحقیقت بیست و یکمین شورای جهانی از زمان تولد حضرت مسیح بود. اما اینکه چرا این شورا را دومین شورا نامیده‌اند، با نظر به این واقعیت بوده است که تا حدود چهارصد سال پیش از این شورا، تقریباً به طور میانگین در هر قرن یک شورای جهانی تشکیل می‌شد. آخرین شورایی که در آن مقطع تشکیل شد شورای ترنت است که از ۱۵۴۵ تا ۱۵۶۳ برگزار شد و در برابر اصلاحات پروتستانی به تعیین و تبیین آموزه‌های کلیسای کاتولیک همت‌گماشت. پس از این شورا فترت طولانی‌ای به وجود آمد و تا اواخر قرن نوزدهم هیچ شورایی پا نگرفت. تنها در سال ۱۸۶۹ بود که شورای جهانی جدیدی شکل گرفت که به دلیل فاصله زیاد آن با شورای ترنت به عنوان اولین شورای جهانی واتیکان موسوم شد؛ گویا شماره‌گذاری

مسیحی است؛ در مقایسه با کل خلقت که گستره عمل کلمه است. از سال ۳۶۰ میلادی به بعد، آموزه روح‌القدس موضوع مجادلات جدی شد. گروهی از متألهان معروف به مقدونیان در حالی که در مقابل پیروان آریوس به الوهیت کامل پسر معتقد بودند، الوهیت کامل روح‌القدس را تکذیب می‌کردند. مهم‌ترین اثری که در پی این مباحثات به وجود آمد، کتاب درباره روح‌القدس (De spiritu sancto) تألیف قدیس باسیل بود. سرانجام در شورای قسطنطنیه در سال ۳۸۱ آیین مقدونیان مطرود اعلام شد و آموزه کامل روح‌القدس مورد تأیید رسمی جامعه کلیسا قرار گرفت. در غرب این آموزه را قدیس آگوستین در اثر خویش تحت است؛ عنوان درباره تثلیث مقدس شرح داده، و به‌ویژه از راه تصور خویش از روح‌القدس که آن را حلقه اتصال (Bond of union) در تثلیث مقدس دانسته است.

*The Oxford Dictionary of the christian Church.*

ترجمه طیبه مقدم

### شورای دوم واتیکان

شورای جهانی (ecumenical) عبارت است

داشتند. در مجمع ترنت فقط ایتالیایی‌ها، فرانسوی‌ها، اسپانیایی‌ها و پرتغالی‌ها حضور به هم رساندند. در مجمع واتیکان اول فقط اروپایی‌ها حضور داشتند، اما در شورای دوم واتیکان، ۶۰۰ نماینده از اروپا، ۶۰۰ نماینده از آمریکای لاتین، ۳۵۰ نماینده از آسیا، ۲۰۰ نماینده از آمریکای شمالی، ۳۰۰ نماینده از آفریقا و ۲۰۰ نماینده از اقیانوسیه حضور داشتند که با احتساب مقامات مقیم در واتیکان و منشیان ویژه نمایندگان جمعیتی بالغ بر ۴۷۰۰ نفر گرد هم آمدند. (مقایسه این مجمع با مجمع عمومی سازمان ملل متحد که در همان مقطع تشکیل شد و دربرگیرنده ۷۵۰ نماینده و ۲۷۰ نفر ناظر بود جالب توجه است).

پاپ یوحنا بیست و سوم که به دلیل کبر سَنَسْ (وی در ۷۷ سالگی جانشین سلف خود شد) پاپی موقت و برای دوره‌ای انتقالی تلقی می‌شد، با اعلام تصمیم خود مبنی بر تشکیل شورای جهانی (در ۲۵ ژانویه ۱۹۵۹) همگان را غافلگیر کرد. وی در آغاز، نامه‌هایی را به همه اسقفان جهان که در آن زمان ۸۹۷۲ نفر بودند فرستاد و از آنها خواست که شکوه‌ها و خواسته‌های خود را به رم اعلام کنند. متون حاوی پاسخ‌ها به زبان لاتین، زبان

شوراها از نو آغاز گشت. البته این شورا به دلیل اوضاع جنگی آن زمان ناتمام ماند و تنها به تصویب دو تصمیم توفیق یافت که هر دوی آنها مورد و منشأ مناقشات و مجادلات مستمر بعدی شدند. بنا به نخستین مصوبه، تجدّد یا گمراهی‌های عصر روشنگری محکوم گردید و عقلانیت علمی حاکم در قرن نوزدهم، به ویژه به خاطر تشکیک در وحی و غیب مورد نفی و انکار قرار گرفت. دومین مصوبه ناظر به عصمت پاپ در امور و احکام مربوط به ایمان و اخلاق بود؛ مصوبه‌ای که فقط یک بار بدان عمل شد و آن هم در مورد اعتقاد کلیسا به عروج مریم عذراء بود که از سوی پاپ پیوس دوازدهم مقرر گردید.

بنابراین، واتیکان دوم ادامه اعمال ناتمام مجمع عمومی ۱۸۷۰ و دومین شورا از شوراهای عصر جدید است. اگر شورای ترنت را شورای عصر روشنگری دانسته‌اند، شورای واتیکان دوم را باید شورای روزگار جدید دانست. این شورا از ویژگی‌های دیگری نیز برخوردار بوده است؛ از جمله اینکه اولین مجمع عمومی و دمکراتیک کلیسای کاتولیک است. در شورای معروف نیقیه فقط نمایندگان کلیساهای مدیترانه و شمال آفریقا شرکت



رنج می‌برد درگذشت و پاپ ژان پل ششم جانشین وی شد. این پاپ نیز علی‌رغم مخالفت‌های شدید سنتی‌ها و محافظه‌کاران، راه سلف خود را ادامه داد و در آغاز دومین نشست مجمع اعلام کرد که اگر نظام اداری پاپی خود را اصلاح نکرد، باید مجمع این وظیفه را انجام دهد. کادر سنتی واتیکان که در رأس آن، شورای اداری پاپی یا همان دولت واتیکان قرار داشت و از ایتالیایی‌های کارکشته و متخصص در الاهیات تشکیل می‌شد با سردی تمام با این شورا برخورد کردند. از جمله اقدامات این مجموعه قراردادن زبان لاتین به عنوان زبان رسمی شورا و منع ترجمه مستقیم و هم‌زمان و نیز برعهده گرفتن سازماندهی نشست و کمیته‌های تخصصی آن بود، ولی تصمیم پاپ بر حضور تعداد زیاد اسقفان در عمل، معادلات را به گونه‌ای دیگر رقم زد.

در دسامبر ۱۹۶۵ کار شورا به پایان رسید؛ شورایی که ۶ میلیارد لیرهٔ ایتالیا هزینه برداشت و در آن ۶ هزار نطق ایراد شد و ۵۲۱ بار رأی‌گیری به عمل آمد. دستاوردهای فکری این شورا را می‌توان چنین برشمرد: خدا با ثروتمندان، حاکمان، دولت‌ها و قوای نظامی نیست؛ حق اعتراض، آزادی وجدان و عقیده

رسمی مجمع، ترجمه و در ۱۵ مجلد با ۵۰۰۰ صفحه به چاپ رسید. پاپ از ابتدا اعلام کرد که هدف شورا بررسی الاهیات و عقائد کلیسا نیست، بلکه این شورا در پی حرکتی حیاتبخش برای همراهی با تحولات پیش‌آمده در جهان است، از این‌رو عنوان آن را Aggiornamento (به معنای اینکه در زمانه باشیم) قرار داد.

در روز پنج‌شنبه، یازدهم اکتبر ۱۹۶۲ اولین دوره و مرحلهٔ مجمع با حضور ۱۹۵ کارشناس و متخصص که منصوب پاپ بودند و نیز ۲۲ ناظر از دیگر کلیساها تشکیل شد. پاپ در سخنان خود عناوین اصلی شورا را چنین اعلام کرد: «نقد درونی، همگامی با واقعیات، و گشودگی در برابر زمانه». از جمله عناوین فرعی شورا می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد: بحران‌های درونی کلیسا، مسئلهٔ یکپارچگی کلیساها، عقبگرد مسیحیت در جهان در برابر ایدئولوژی‌های نوظهور، روابط کلیسا با دیگر ادیان به ویژه اسلام و یهودیت، نیاز به کاهنان جدید، ضرورت چارچوب‌بندی نوین برای فراهم‌شدن امکان مشارکت فعال سکولارها، ازدواج کاهنان و سقط جنین. در دسامبر ۱۹۶۲ این نشست پایان یافت و اندکی بعد، پاپ که از بیماری سختی

کلیسای فقیران نیز از مهم‌ترین پیامدهای این شورا بود که به خصوص در آمریکای لاتین جنبش عظیمی را به راه انداخت. بررسی تفصیلی مصوبات دومین شورای جهانی واتیکان و پیامدهای آن به ویژه در زمینه رویکرد مسیحیان به گفت‌وگو فرصت دیگری را می‌طلبد. آنچه در اینجا شایسته طرح، و پایان‌بخش این نوشته است، متن مصوبه این شورا در مورد مسلمانان است. در این سند که به عنوان *Nostra Actate* معروف است، می‌خوانیم: «کلیسا با احترام به مسلمانان می‌نگرد؛ همانانی که خدای یگانه، یکتا، زنده، قیوم، بخشنده، مهربان، توانا و آفریننده آسمان‌ها و زمین را می‌پرستند؛ خدایی که کلمه خود را به سوی انسان‌ها افکند. مسلمانان در تسلیم و خضوع کامل در برابر فرمان‌های خداوند، حتی فرمان‌های نهانی او کوشا هستند؛ آنچنانکه ابراهیم که اسلام به نسبت داشتن با وی می‌بالد خضوع کرد. مسلمانان مسیح را چون یک پیامبر تکریم می‌کنند؛ هرچند او را به عنوان خدا به رسمیت نمی‌شناسند، و مریم، مادر عذرایش را گرامی می‌دارند و او را تقوایشه می‌دانند... علاوه بر این، اینان در انتظار روز جزا، قیامت و حساب هستند، به زندگی اخلاقی پایبندند و

مشروع است؛ دین‌های دیگر قابل انکار و نادیده گرفتن نیست و باید با گشودگی و احترام با آنها برخورد کرد؛ خدا دیگر کاتولیک نیست. همچنین میان کلیسای رم و کلیسای قسطنطنیه مصالحه صورت گرفت و کلیسای کاتولیک به عنوان ناظر در شورای جهانی کلیساها پذیرفته شده‌اند و نیز دبیرخانه گفت‌وگو با دیگر ادیان، به ویژه اسلام و یهودیت تأسیس شد. با این همه در پی این نشست، بادهای تغییر و انشعاب در کلیسای کاتولیک وزیدن گرفت. تحولات بعدی در پیرامون سه عنوان و موضوع شکل گرفت: عصمت و تمرکزگرایی پاپ، کلیسای فقرا و بیچارگان، و موضوعاتی از قبیل مسائل جنسی، سقط جنین، حقوق زن، جلوگیری از بارداری و ازدواج کاهنان. در مورد عصمت پاپ یا استبداد پاپی (به تعبیر هانس کونگ) مهم‌ترین و جنجال‌برانگیزترین اقدام را هانس کونگ انجام داد که با انتشار مقاله‌ای در یک روزنامه آلمانی نوشت: «حاکمیت سلطه‌گرایی یک فرد هیچ مبنایی در کتاب مقدس ندارد و باید به جای آن، حاکمیت کلیسای برادری را قرار داد و به طور کلی باید در عقیده عصمت پاپ تجدید نظر کرد». شکل‌گیری الاهیات آزادی‌بخش و

در زمینه‌های بین‌الادیانی (Inter - Faith) و سکولار به کار می‌رود. علاقمندی جدید به معنویت، با تأکید بر موضوع فردی، خود - بالندگی و درک متفاوت‌تری از روانشناسی انسان همراه گشته است.

اکنون معنویت یک کلیدواژهٔ جهان‌شمولی است که نشانگر جست‌وجوی جهت و معنا است. در جامعهٔ سکولار و مدرن، معنویت پدیدهٔ دوباره کشف شده‌ای است که در جهان بسیار مادی‌گرا گم شده، یا حداقل پنهان گشته است.

معنویت را به عنوان تلاشی در جهت پرورش حساسیت نسبت به - خویشتن، دیگران، موجودات غیرانسانی و خدا، یا کندوکاوی برای آنچه برای انسان شدن موردنیاز است، جست‌وجویی برای رسیدن به انسانیت کامل دانسته‌اند. راهی که در آن، معنویت عینیت می‌یابد، در میان فرهنگ‌ها و ادیان گوناگون بسیار متفاوت است. در هر سنت دینی‌ای، مکاتب معنوی بسیار گوناگونی وجود دارد و معنویت‌های گذشته و حال حتی در یک دین، لزوماً یکسان نیستند. از دیدگاه تاریخی، معنویت‌های گوناگون، شکل‌های فرهنگی گوناگون یا تجلی آرمان‌های مختلف دینی هستند. از دیدگاه یک فرد باایمان، معنویت، بخشی

مناسک دینی به ویژه نماز، زکات و روزه را برای خدا به جا می‌آورند».

برگرفته از مولی، سعود، الحواری الاسلامی المسیحی، بیروت، دارالمنهل اللبانی، ۱۹۹۶.  
حمیدرضا شریعتمداری

### معنویت «Spirituality»

از آنجایی که این واژه در زمینه‌های گوناگونی به کار می‌رود، تعریف آن مشکل است. ریشه‌های آن در سنت مسیحی قرار دارد، سنتی که تاریخی طولانی در الاهیات و عمل دینی دارد. امر معنوی جست‌وجویی درونی است که اغلب با امور مادی، فیزیکی و بیرونی در تقابل است. برخی معنویت را نسبت به دین، پراکنده‌تر و کمتر نهادینه شده می‌دانند. در مقابل، دیگران معنویت را درست مرکز و قلب دین می‌دانند؛ مخصوصاً وقتی که با تجربهٔ عارفانه و دینی مواجهه شود. موضوع معنویت دلمشغولی دیرپای بشر است، اما بررسی نقدی و تطبیقی معنویت در زمینه‌های جهانی، یک پدیدهٔ نوظهوری است. بسیاری از ادیان واژهٔ دقیقی برای معنویت (Spirituality) ندارند؛ با وجود این، امروزه مفهوم معنویت عمومیت یافته است و اکنون در داخل و خارج ادیان و همچنین

غربی، و مجموعه‌ای دیگر دربارهٔ معنویت جهان پدید آورده است.

بخش عمدهٔ معنویت‌ی که در گذشته با آن، زندگی و تعلیم داده می‌شد، به‌وسیلهٔ یک فرهیختهٔ اجتماعی، فرهنگی و خردورزی که به تنهایی فراغت لازم برای پرورش دل و روح را داشت، تحول یافته است. در مکاتب مختلف معنویت، دو مدل اصلی را می‌توان یافت: ۱. مدل راهبانه یا زاهدانهٔ معنویتِ ترک ۲. مدل معنویتِ خانه‌خدایی (Householder Spirituality)؛ جایی که ریاضت‌کشی کمتر غالب است.

در سنت مسیحی، مکان بارز تطهیر و زندگی ایده‌آل معنوی صومعه بود؛ یک اجتماع موازی جایگزینی که از جریان اصلی جامعه جدا شده بود. با پیدایش آیین پروتستان، تطهیر از صومعه به زندگی عادی جامعه با روابط و مسؤولیت‌های روزمرگی‌اش تغییر مکان داد و یک معنویت جدید به نام معنویت بودن در جهان با ریشه در آموزه‌های اولیهٔ مسیحی بسط و توسعه پیدا کرد. هر دو مدل در بیشتر ادیان هندی یافت می‌شود، اما آیین سیک، اسلام و یهودیت به مدل معنویت خانه‌خدایی بیش از مدل معنویت دیرنشینی تأکید می‌ورزند. با وجود این، در جای‌جای سنت‌های دینی، نخستین

از نفوذ معنا به درون تاریخ، نفوذ در خلال تاریخ و نفوذی فراتر از تاریخ را شکل می‌دهد. معنویت نه به‌عنوان یک ایده یا مفهوم، بلکه به‌عنوان یک عملی است که در سراسر تاریخ بشر یافت می‌شود و آکنده از طنین آرزوی قلبی بشر برای پابندگی، ابدیت، جاودانگی - برای یکپارچگی، صلح، شادمانی و سعادت - بوده است و در طی اعصار برای انسان‌ها دلمشغولی دائمی بوده، امروزه نیز افراد بسیاری بر روی سیاره ما به‌دنبال آن می‌باشند.

به‌منظور فهمِ امروزین از معنویت، سه سطح مجزا، اما وابسته به هم قابل شناسایی است: ۱. معنویت به‌عنوان تجربه یا عملی زنده در زمینهٔ دینی می‌توان آن را به‌عنوان فرزاندگی دین که آن دین را زنده نگه می‌دارد، تلقی نمود؛ ۲. معنویت به‌عنوان آموزه‌ای که نتیجهٔ این عمل است و به نوبهٔ خود آن را راهنمایی می‌کند که اصول معنوی و اندرزهایی است که در ادیان مختلف یافت می‌شوند؛ ۳. مطالعهٔ نظام‌یافته، تطبیقی و انتقادی تجربه‌ها و آموزه‌های معنوی‌ای که در زمان ما به شیوهٔ کاملاً جدیدی متحول شده‌اند. این مطالعهٔ انتقادی مجموعه‌ای از نوشته‌های کلاسیک دربارهٔ معنویت

اهمیت گفتگوی بین‌الادیانی که اخیراً سر بر تافته است، [۲] و تحولات بسیاری در باب معنویت زنان، پیوند می‌خورد. همچنین اکنون معنویت به‌عنوان موضوعی است که در امر آموزش معاصر متبلور شده است. برای مثال، می‌توان به لایحه اصلاحات آموزشی بریتانیا در سال ۱۹۸۸ اشاره نمود که در این لایحه، مدارس بریتانیا ملزم شدند تا به موازات برنامه‌های درسی، تحولات معنوی را در بین دانش‌آموزان ارتقا بخشند و اخیراً برخی از مؤسسات آموزش عالی در انگلستان و ایالات متحده آمریکا واحدهایی را بدین منظور لحاظ کرده‌اند که صلاحیت [علمی] دانش‌جویان منوط به گذراندن این واحدها می‌باشد، و حتی برنامه‌هایی را در جهت اعطای مدرک در زمینه معنویت به اجرا گذاشته‌اند.

منبع:

Hinnells John. R, (ed.), A New Dictionary of Religions, Blackwell, 1995

ع. رستگار

چیزی که شخص در وهله اول با آن مواجه می‌شود، توصیه‌هایی معنوی است که باید بدون توجه به جنسیت خاصی باشد و ظاهراً مخاطب توصیه‌های معنوی، جست‌وجوگران معنوی بدون جنسیت خاص هستند، اما در عمل، این اساتید مرد معنوی هستند که اصول معنوی را به پیروان مذکر خویش توصیه می‌کنند، گویی نوشته‌ها در باب معنویت در سراسر ادبیات مذهبی جهان، حاوی زن‌ستیزی بسیاری است، که اکنون این متون زن‌ستیزانه خود به عنوان منبعی برای نقد به حساب می‌آیند. تلقی معاصر از معنویت گاهی اوقات آنچنان تصنعی و ایستا، و متوقف بر گذشته است که از رهگذر آن، دستیابی به کیفیت پویا و تبدل‌یافته معنویت به عنوان تجربه زنده و حادثه مهم دل و روح امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ دل و روحی که در جست‌وجوی تفوق و تعالی بخشیدن به خویش و عبور از مرزهای عواطف، خرد و تخیل است. تحولات نوین خلاق در فهم معاصر از معنویت؛ [۱] به یک کندوکاو جدیدی در منابع نیروی معنوی بشر و [۲] به اهمیت میراث معنوی جهانی برای آینده بشریت، [۳] گفت‌وگو در سراسر سنت‌های گوناگون معنوی و